

قرآن عثمانی بر اساس تاریخ نسخه‌های از سن پترزبورگ

نویسنده: ا. رضوان

ترجمه: سیدمجید توکلیان - مدینه نصیری پروج

«هر کتابی، سرنوشتی دارد.»

چند ماه پس از اینکه مقاله‌ای در باب توصیف دقیق بخش بزرگی از یک قرآن به خط حجازی (نسخه شماره E20) سن پترزبورگ، شاخه انجمن مطالعات شرقی منتشر کردم^۱، دکتر فرانسوا دروش^۲ لطف کرد و یادداشتی از بخشهای قرآنی از منطقه کوهستانی ازبک قیشلاق^۳ کته لنگر^۴ برای من فرستاد. کپی‌هایی که به دست او رسیده بود، نتیجه تلاش ویتکام^۵ و شوپه^۶ بودند. دروش با مقایسه صفحات عکاسی شده کتاب خطی کته لنگر، عکس‌ها و اطلاعات مربوط به نسخه خطی E20 که ما منتشر کرده بودیم، به این نتیجه رسید که صفحه‌های موجود در کته لنگر، دقیقاً هم زمان با نسخه E20 است. به گفته دروش، هنوز

رتال جامع علوم انسانی

1. E.A.Rezvan, «The Qur'an and its world: VI. Emergence of the canon: the struggle for uniformity», Manuscripta Orientalia, IV/2 (1998), pp.13- 54.
2. Froncois Deroche
3. Uzbek qishlaq
- 4.F. Deroche, «Note sur les fragments coraniques anciens de katta Langer (ouzbekistan)», Patri moine manuscrit r et vie intellectuelle de l'Asie centrale Islamique. Cahiers d Asie centrale, VII (Tashkent----- Aix- en- Provence, 1999), pp.65- 73.
5. J.J. Witkam
6. Szuppe

صفحات دیگری از این نسخه در مجموعه بخش مطالعات شرق شناسی انجمن علوم آکادمی ازبکستان در تاشکند نگهداری می‌شود.

این اطلاعات، درک ما را از چگونگی راه‌یابی نسخه E20 به سن‌پترزبورگ کاملاً تغییر داد. این نسخه از طریق وارثان ایرینی^۱، سلیم^۲ و گئورگویچ نوفال^۳ (۱۸۲۸-۱۹۰۲) به این مجموعه راه یافته بود (نک: تصویر ۱). او با کسب لقب شیخ‌الطنطاوی^۴ توانست به عنوان معلم در بخش آموزش زبانهای شرقی، در وزارت امور خارجه روسیه، مشغول به کار شود. سلیم نوفال، یک عرب مسیحی و دارای شخصیت ادبی نسبتاً شناخته شده‌ای بود. او مؤلف مقالات انتقادی، سیاسی و نویسنده زندگی‌نامه محمد(ص) به زبان فرانسه^۵ و فردی دوستدار کتاب بود. وی در تریپولی^۶ (سوریه) به دنیا آمد. با پذیرش این فرض که خاستگاه این نسخه، سوریه بزرگ بوده، منطقی به نظر می‌رسد که نوفال آن را از سرزمین خود آورده باشد. کشف صفحاتی از همان نسخه در کته‌لنجر و تاشکند (اخیراً مشخص شده که بیش از دو صفحه از آن در کتابخانه محلی بخارا نگهداری می‌شود)^۷ نشان داد که این نسخه از راه آسیای مرکزی، وارد سن‌پترزبورگ شده است. این اطلاعات سفری فوری به ازبکستان را ایجاب کرد. خیلی زود، مهم‌ترین آثار از جمله سه ترجمه از یک رساله مورد مطالعه در مورد نسخه خطی E20 (به انگلیسی، عربی و روسی) منتشر شد.

1. Eriney
2. Selim
3. Georgeivich Nofal
4. Shaykh altantavi

۵. نک:

G.Graf, *Geschichte der christlichen arabischen Literatur* (Vatican, 1951), iV, p.330. ---- *Studi e Testi*, 147, F.TalIazI. *Tarikh al- sihafa al-arabiyya* (Beirut, 1913), ii, pp.171- 5, L.Cheikho, I, *aliterature arabe au XIXe siecle*, ze ed. (Beyrouth, 1926), ii, pp.139-40.

او معمولاً آثار منتشر شده‌اش را به زبان فرانسه امضا کرده؛ مانند: «I.Nauphal».

نک:

I.Iu. krachkovsky, «Novaia eukopis opisaniia Rossii sheykha at-Tantavi» («A new manuscript ot Shaykh al- Tantawts description of Russia»), *sochineniia (moscow---Leningrad, 1953)*, I, p.171.

۶. در کلکسیون سن‌پترزبورگ، چند نسخه دیگر از کتابخانه او نگهداری می‌شود. علاوه بر نسخه‌های قرآنی موجود، شاخه انجمن مطالعات شرق شناسی (آکادمی علوم روسیه)، چهار دست نوشته دیگر نیز در آنجا نگهداری می‌شود. (B2485, B3971, C2332, and C2333)

؛ بیشتر آن‌ها آثار مسلمانان جزم‌گرا و در برخی موارد نمونه‌هایی از نثر عربی هستند.

7. Tripoli

۸. نک:

I.Maluf. *Dtwan aL-qutur fit a rtkh bant al- malur* (Ba'abd, 1907- 1908), pp.242, 699.

۹. اطلاعات این صفحات را مدیون اشبیرک مومینوف (Ashirbek muminiyiv)، افتندیل ارکینوف، شادمان و خیدوف (تاشکند) و فلورین اسخوآرز (بوخم) هستیم.

سفر تحقیقی ما در دسامبر ۱۹۹۹، به لطف، کمک و مشارکت تعداد زیادی از دوستان و همکاران امکان پذیر شد. در وهله نخست، این لطف وینسنت فورنیو^۱، رئیس انجمن پژوهش های منطقی آسیای مرکزی^۲، بود که پیش از آن نیز مهمان نوازی اش، زمینه همکاری بسیاری از کشورهای اروپایی را فراهم کرده بود. من از مشارکت و حمایت خایرولیف^۳، عضو دانشگاه و رئیس اداره کل امور مسلمانان، بسیار سپاسگزارم؛ شرقی ازبکستان، و بخروموف^۴، مفتی عالی ازبکستان و رئیس اداره کل امور مسلمانان، بسیار سپاسگزارم؛ همچنین دوست دارم که سپاسگزاری خود را نسبت به دوستان ازبک، افتندیل ارکینوف^۵، شادمان و خیدوف^۶ و اولگا تسپوفا^۷ کارمند^۸ که مرا در سفر دشوار به کته لنگر همراهی کردند، ابراز دارم. بختیار بابادزانوف^۹، اشیربک مومینوف^{۱۰}، افتندیل ارکینوف^{۱۱}، شادمان و خیدوف (تاشکند) و همکارم فلورین ساخوارز^{۱۲} (بوخم)، عکس ها، یادداشت ها و نتیجه ساعت ها کار خود را در مخازن نسخ، در اختیارم گذاشتند.

من از ایشانزاد جورا-خان آسموف^{۱۳} (شهر سبزو) و «عبدالجابر ابراهیم»، امام مسجد کته لنگر، به سبب توصیف مفصل سنتهای مربوط به تاریخ این منطقه متشکرم و در پایان، مایلیم خوشحالی خود را از کار واقعاً حرفه ای استاس آشورعلیف^{۱۴}، راننده IFEAC ابراز دارم؛ کسی که ما را چنان به کته لنگر برد و بازگرداند که گویا پرواز می کردیم.

معرفی نسخه های قرآن عثمانی

الف- هم اکنون، بخش های زیر خاستگاه نسخه ۲۰E قرآن هستند (در کل، ۱۵ صفحه. نک: تصویر ۱) که در ازبکستان تأیید شده است.

۱. مجموعه انجمن مطالعات شرق شناسی آکادمی علوم بیرونی ازبکستان، به شماره ۱۱۶۰۴: صفحه ای

1. Vincent Fourniau
2. IFEAC
3. M.M.Khayrullaev
4. Biruni
5. A.Bakhromov
6. Aftandil Erkinor
7. Shadmon Vakhidov
8. Olga Tspova
9. IFEAC
10. Bakhtiyar babadzhanov
11. Ashirbek Muminov
12. Aftandil Erkinov
13. Florian Schwarz
14. Ishanzade jura-khan Asamov
15. Stas Ashuraliev

در وضعیت عالی است که دربرگیرندهٔ سورهٔ سوم، آیات ۲۶-۶۱ می‌باشد. این صفحه در یک مقوای جداگانه، با چرم سیاه صحافی شده^۱ (تصویر ۴) و متعلق به کتابخانهٔ محمدشریف‌جان^۲ مخدوم صدری ضیا^۳ است (تصویر ۲)؛ قاضی کلان^۴ (قاضی عالی) آخرین امیر بخارا، شاعر، حامی هنرها و کتاب‌دوست که توسط اتحاد جماهیر شوروی دستگیر و در سال ۱۹۳۲ در زندان درگذشت. بخش عمدهٔ کتابخانهٔ او، امروزه در مجموعهٔ انجمن مطالعات شرق شناسی، با شمارهٔ ۲۴۶۰، در تاشکند یافت می‌شود. فهرست جالبی از کتابخانه را صدری ضیا شخصاً طراحی کرده و یکی از خوانندگان^۵ با نام «اسامی کتابهای کتابخانهٔ خصوصی صدری یا اسامی کتابهای کتابخانهٔ خصوصی صدری ضیا» عنوان‌گذاری کرده است. صفحات 175a- 175b این فهرست، توصیفی از صفحات قرآنی صدری ضیاست: «یک صفحه از کلام شریف، به خط خلیفهٔ راشدی سوم عثمان بن عفان» (تصویر ۸). متأسفانه، صدری ضیا، که معمولاً اطلاعات مفصلی در مورد استفاده از نسخه‌های مختلف به دست می‌دهد، در اینجا سکوت اختیار کرده و به نام فروشندگان، تاریخ و قیمت خریداری شده، اشاره‌ای نکرده است.

۲. مجموعهٔ کتابخانهٔ محلی ابن سینا. دو صفحه با وضعیتی خوب، شامل سورهٔ ۲۸ و آیات ۳۵ تا ۸۱ که دقیقاً با نسخهٔ ناقص بخش نسخ سن پترزبورگ مطابقت دارد. صفحات این نسخه از وسط تا خورده‌اند و آثار ترک‌خوردگی، کاملاً در آنها مشاهده می‌شود. صفحات در قاب چوبی نگهداری می‌شوند (از قرار

۱. این قدیمی‌ترین تاریخ ممکن برای این صحافی است. نک:

«K izucheniiu sredneaziatskogo Knizhnogo Perepleta» G.N. chabrov,

(, Narody Asii I Afriki, II (1964), pp.123-----35. «To the study of Central Asian bookbinding»)

استادان صنعتگر این حق را یافتند که مهر خود را روی اولین تولید گرانبهای خود به کار برند. آنها می‌توانستند همان مهر را تا سالها به کار گیرند. این نوع صحافی، اولین بار در اواخر دههٔ ۱۷۳۰، در کشمیر رایج شد و تا نیمهٔ اول قرن نهم، در آسیای مرکزی رواج یافت. این نتیجه‌ای است که آقای علی موشکین (O.F. Alimushkin) بعد از تحلیل ۶۲۲ مورد از مجلداتی از این نوع، در مجموعه‌های مختلفی در سن پترزبورگ، تاشکند و دوشنبه به دست آورد.

Further remarks on» («Eshche raz o stedneaziat skom pereplete tipa muqawwd»)) (his unpublished paper ,delivered at the annual scholarly session of the st. petersburg central Asian binding of the muqawwa, type Branch of the Institute of Oriental studies in December, 1999.

2. Muhammad Sharif-jan

3. Makhdum Sadr-i Diya

4. Qadi- kulan

5. fol.La,cf. fol.2a.

۶. برای اطلاع از جزئیات بیشتر، نک:

Sh. Vahidov etA.Erkinov, «Le fihrist (catalogue) de la bibliotheque de sadr-I Diya: une image de la vie intellectuelle dans le mavarannahr (fin XIX-e----- debut XX-e siecles)», cahiers d Asie centrale, VII, pp.141-51 (see specially p.164, No.171). «Thesa» publishers plans to issue a French- language monograph by these authors on the library of sadr-I Diya.

معلوم در بعضی نمایشگاهها به نمایش گذاشته شده‌اند).^۱ صفحات به کتابخانه محمد صدیق بن امیر مظفر تعلق دارد که با لقب حشمت (۱۹۵۷-۱۸۵۷) و پسر امیر مظفرالدین بخارایی شهرت دارد (تصویر ۵)، وی تا سال ۱۸۷۱، مرید قارشی^۲ و از سال ۱۸۷۱ مرید چهارجای^۳ شد. چاریکوف^۴، نماینده سیاسی روسیه، حاکم بخارا و وزیر دارایی، محمدشریف را احضار کرد و توضیح داد که فساد مالی در زندگی حشمت به زودی به عزل پدر از سمتش منجر خواهد شد.^۵ این اتفاق به دلایلی در سال ۱۸۸۵ رخ داد، زمانی که عبدالاحد پس از مرگ مظفرالدین بر سر کار آمد. حشمت بازداشت و سپس آزاد شد، اما سالهای بسیاری را در بازداشت خانگی به سر برد. محرومیت از حیات سیاسی، موجب شد تا محمدصدیق خود را وقف ادبیات کند. او متخصص شعر و ادبیات شد، اما شاعری کاملاً معمولی به حساب می‌آمد.

نسخ خطی، نزدیک سی کار او را در بردارد که شامل چند تذکره ناقص است که امروزه در مجموعه مطالعات شرق‌شناسی انجمن علوم بیرونی آکادمی ازبکستان نگهداری می‌شود. بین این نسخ خطی، فهرست کوتاه شده‌ای از کتابخانه شخصی او وجود دارد که به دست خود حشمت نگاشته شده و نشان می‌دهد او مجموعه‌دار خبره و موفق در کتابشناسی نسخ خطی کمیاب بوده است.^۶ وی یکی از صفحات را به این صورت نوشته است: «کلام‌الله - دو صفحه، خریداری شده به مبلغ ۳۰ سوم^۷ (روسی)^۸. نوشته شده به خط «عثمان»^۹؛ اما به تاریخ خرید و خریدار اشاره‌ای نشده است. در سال ۱۹۲۰، محمدصدیق به

1. Oblastnaia Biblioteka im. Abu Ali b. sina (The Abu' ALI Ibn sina Regional Library), Bukhara, call number 1022.

نک:

G. kurbanov, F.sohwarz, catalogue of Arabic. Persian and Turkic manuscripts in the Ibn sina Library, Bwkhazr (Bukhara, 1998), p.3, No.60.

2. QarshI

3. Chaharjay

4. Charyhov

5. D.Yu.Arapov, «The Bukhara khanate at the end of the 19th cetury». Bukhara, ed.v. Naumkin (London, 1993),p.38.

۶. طبق نظر فلورین اسچارز (Florian Schwarz) کتابخانه ابن سینا یک نسخه از شعر فارسی کلاسیک از دهلوی (Dihlawi) را به شماره ۲۴۶ دارد که به دست خط میرصدیق حشمت، نام «مجموعه قصاید وامق» (Majmu- I qasa'id w- mahd) عنوان‌گذاری شده است؛ به نظر نمی‌رسد پیش از ۱۸۷۸/۷۹ انجام شده باشد.

7. sum

۸. هزینه ۶-۴ رمز (rams) در ۱۸۸۹. نک :

M.N.Fyodorov, «Tseny V Bukharskom emirate VXIX- nachale XXVV.» («prices in the Bukharan Emiyate in the 19th- beginning of the 20th century»), obshchestvennye nauki V uzbekistane, XI (1997), pp.75-6

9.manuscript NO.2663 from the uzbekistan Academy of Sciences BIRunI Institute of oriental studies, fol.197a.

افغانستان، جایی که هفت سال بعد در آنجا درگذشت، مهاجرت کرد. توجه به این نکته ضروری است که با آنکه صدری ضیا و حشمت داستان قرآن عثمانی مسجد خواجه احرار در سمرقند و انتقالش به روسیه را سال ۱۸۶۹ میلادستند، این نسخه را نسخه عثمانی اصل قلمداد می‌کردند.

۳. مزار شیوخ «انجمن برادری عشقیه در قیشلاق کته لنگر: دوازده صفحه در وضعیتی مناسب. روی هم رفته شامل دو صفحه کاغذ پوستی است که به نسخه‌ای متفاوت تعلق دارد.^۱ این صفحات در جلدی از چرم قرمز پوست بز^۲ (تصویر ۷) نگهداری میشوند. نام هنرمند و تاریخ، در وسط قابی زینتی نوشته شده است: محمدناصر، ۱۲۵۵.

این صفحات، شامل متن کامل (بدون از قلم افتادگی) یک جزء قرآن شامل سوره‌های ۴-۶ (نک: جدول ۱) و کاملاً متناظر با قسمت نسخه ناقص در سن پترزبورگ است.^۳ در صفحات، آثار ترمیم‌شدگی ناشیانه‌ای دیده می‌شود که موجب تخریب ورق پوستی و متن بازخوانی شده است. خط قدیمی (fols, 4-3) با خط شکسته همراه است (Fol. 11). اندازه و شکل صفحات، دقیقاً اندازه و شکل نسخه سن پترزبورگ است. صفحه (Fol. 10 b) دارای تذهیب رنگی است که در فاصله پایان سوره چهارم و آغاز سوره پنجم طراحی شده است؛^۴ این امر از لحاظ سبک‌شناسی با تذهیب بخش نسخه سن پترزبورگ، هماهنگ و مطابق است. در جایی دیگر (fol. 4b)، در آغاز متن سوره پنجم، تزئین از بالای صفحه، که برای این کار نامناسب است - شروع می‌شود (در اینجا تنها چند آیه خط شکسته نوشته شده‌اند).

نخستین قطعات چاپی نسخه‌های خطی از آن ماسون^۵، تاریخ دان برجسته آسیای مرکزی است؛ کسی که برای ما مقاله‌ای مفصل در مورد کته لنگر باقی گذاشته است.^۶ او خاطر نشان کرد که مجموعه

برای اطلاعات این صفحات، مدیون فلورین شوارز (Florian shwarz) و اشیریک مومینوف هستم. افتدیل ارکینف و شادمان وحیدوف لطف کرده، اطلاعات در مورد فهرست محمد صدیق را در اختیارم گذاشتند.
۱. برای شرح و عکس، نک: به:

De roche, op.cit, p.66 and colour plate VII inside the text.

2. muqawwa

3. Rezvan, «The Qur'an and its world», p.28; Deroche, op.cit., p.68.

۴. برای سنجش بهتر این تذهیب، نک: به:

Hans- Caspar Graf Von Bothmer, Karl- Heinz Ohlig, Gerd- Rudiger Puin, «Neue Wege der koranforshung», magazine Forschung. Universitat des saarlandes, I (1999).p.44,ill.8. It is a fragment of one of the Qur'anic manuscripts discovered in the Great mosque of san'a' cend of sura 33 and beginning of sura 34. cod. Sanaa 01-28.1, dated to the mideighth century)

(نک: به تصویر ۳).

5. M.E.Masson

6. M.E.masson, «katta Liangar V oblasti srednevekovogo kasha» («katta Langar in the region of medieval kash»), Trudy Tashkentskogo gosudarstvennogo universita im. V.I.Lenina. Faso. 295 (Tashkent, 1966), pp.66-----105.----Arkheologiiia sredneI Azii, VII.19.Ibid, p.97.

آثار مقدس در کته لنگر، مانند تعداد زیادی از مجموعه‌های مشابه در سرتاسر جهان اسلام، شامل یک قرآن اهدایی قدیمی است. این قرآن به عنوان نوشته اصلی در قرن هفتم، ظاهراً به وسیله خود «عثمان» (۶۴۴-۶۵۶) - که به وسیله دشمنان خود به قتل رسید - نوشته شده است. به همین دلیل بر صفحه‌ای که عبارت «... Fasya-ki fiya fumumlo» نوشته شده بود، به او لکه‌ای را نشان دادند که گفته می‌شد خون خلیفه بیچاره است. علاوه بر این، متن قرآن نه به خط کوفی، بلکه به خط بسیار زیبای جدیدتر یعنی نستعلیق نوشته شده بود.^۱ به نظر می‌رسد که ماسون یا هرگز نسخه خطی را ندیده یا اگر دیده، زحمت توزق آن را به خود نداده است. مطابق نظر باباجانوف^۲، کسی که درباره قرآن کته‌لنگر مقاله‌ای نوشته^۳ این نسخه خطی را در سال ۱۹۸۳ دیده و ۶۳ عکس از صفحه‌های آن تهیه کرده،^۴ آخرین صفحات این نسخه، شامل متون‌های عربی و فارسی با خط شکسته است (باباجانوف آنرا خط دیوانی^۵ می‌خواند). او هیچ اثری از خون بر نسخه خطی مشاهده نکرد.

صفحه‌های پایانی دارای نام‌ها و تاریخ‌های مختلفی هستند، ظاهراً اشتباهاتی در توصیف نسخه خطی به وجود آورده‌اند؛ بنابراین، تورسونبای بوئیمیروف^۶، متخصص فرهنگ محلی و مؤلف جزوه‌ای مختصر در مورد مذاهب قدیمی کته لنگر،^۷ ادعا میکند که تاریخ پاره‌های مورد بحث قرن پانزدهم است. او حتی نام رونویس کننده را یافت: ابوالحسن که ظاهراً شیخ خود کته لنگر، است. یک سال بعد، ارکینوف^۸ درباره نسخه خطی، در رابطه با اندازه صفحه و اعتبار باباجانوف و ویتکام^۹ - که کته لنگر را در ۱۹۹۷ ملاقات کرد - به تفصیل بیشتری بحث کرد. او نوشت که گم شدن چند صفحه آخر کتاب با سهل‌انگاری نساخان (مثلاً بخاری) صورت گرفته و تاریخ آن به «قرن دهم یا شاید حتی هشتم» می‌رسد.^{۱۰} سرانجام مقاله مشابهی در دفترهای آسیای مرکزی^{۱۱} (۱۹۹۹) به قلم دروش نوشته شد که به مجموعه نسخه‌های خطی به زبان

1. Ibid, p.97.

2. Baba Rajazov Tukhto

3. B.Babadzhanov, «Epigraficheskie pamiazniki musul'manskib mazerov kak istochnik po istorii sufizma (na primere mazarov Astana-Atai katta Langar)» («Epigraphic texts from muslim mazars as a source on the history of sutism (based on the mazars of Astana Ata and katt Langar)»), Iz istorii sufizmai istochniki I sotsial'naia praktika (Tashkent, 1997), pp.89-97.

۴. در حال حاضر، هنوز منتظر مرمت این عکسها هستیم که به سبب آتش‌سوزی که در اداره باباجانوف اتفاق افتاد، آسیب دیده‌اند.

5. diwani

6. Tursunboy Boymirov

7. T.Boymirov, Langar ota (Qarshi, 1997), p.7 (in uzbek).

8. A.Erkinov

9. J.J.witkam

10.A.Erkinov, «Les manuscrits du khamisa de «ALI shIr Nawa» I et la vie culturelle du khanat de Boukhata sous mangits», cahiers d Asie centrale, V---VI (1998), P.180,n15.

11.Chahiers d'asie centrale

عربی در ازبکستان که مومنوف آن را نگاشته، نظری کلی دارد. مورد آخر به توصیف نسخ خطی موجود در مزار^۱ واقع در کته لنگر پرداخته که مطالعات شرقشناسی بیرونی به آن تعلق دارند.^۲ طبق گفته ایشانزاد جوراخان آساموف^۳ مقیم شهر سبز که متعلق به دودمان ایشانزاد کته لنگر است (تصویر ۱۰)، در سال ۱۹۴۱- زمانی که وی خردسال بوده- ۱۴۳ صفحه از قرآن خطی مورد بحث را دیده است. همانطور که در بالا ذکر شد، در سال ۱۹۸۳، باباجانوف این قرآن را دید، و توانست از ۶۳ صفحه آن عکس تهیه کند. قطعنامه^۴ ۱۹۸۳ کمیته مرکزی حزب کمونیست ازبک- که با اعتقادات اسلامی ملت در حال نبرد بود- نقش شومی در تاریخ نسخه خطی ما داشت. ما بنیانگذار و مجری این قطعنامه، وزیر فرهنگ، عبدالله اوف^۵ بود. در این زمان، آثار مقدس مزارها و مساجد، مصادره شد و قبور مقدسین ویران گشت. نتایج حفاریها، که دانشمندان مجبور به همکاری در آنها شده بودند- به طور مکرر در تلویزیون محلی نشان داده شد. ریاست کنسول محلی قیشلاق از ترس نابودی نسخه‌های خطی، آنها را به خانه‌اش برد، اما نتوانست سایر آثار مقدس را حفظ کند. کبیلوف^۶، مسئول اداره KGB منطقه کشکه دریای^۷ ازبکستان و یک بومی جیزق^۸، مصادره آثار مقدس کته لنگر را برعهده داشتند. مطابق شواهد عینی، در شب‌های مصادره، یک نفر از شیوخ قیشلاق به اسم توختوبابار جزوف^۹ موفق شد چندین صفحه از نسخه را بردارد. امروزه خود توختوبابا، مَصْرانه این داستان را انکار می‌کند. ده سال بعد، در ۱۹۹۳، قدیروف حکیم^{۱۰} از کشکه دریا ولایت^{۱۱} موفق شد دوازده صفحه از نسخه مزار را بازگرداند. امروزه ۸۱ صفحه در سن پترزبورگ نگهداری می‌شود که شامل ۳۹ درصد از متن قرآن است.^{۱۲} با توجه به این مطلب، تصدیق این امر آسان است که شمارش سال ۱۹۴۱، چند صفحه دیگر به خط شکسته را نیز در برمی‌گرفت. در واقع متن کامل به‌صورت (۱۱۰=۳+۱۴۳+۸۱) در سال ۱۹۸۳- (۳+۶۱+۸۱) و امروزه (۳+۱۲+۸۱) تشخیص داده شد. بررسی دقیق بخش‌های قرآن سن پترزبورگ نشان داد قرآنی که به دست ما رسیده، از جهت متن با قرآنی که پس از گذر از دوران شفاهی محققاً در قرن هشتم مکتوب شده، اختلاف کمی دارد.^{۱۳}

1. mazar
2. A. muminov, «Fonds nationaux et collections perdues de manuscrits en écriture arabe de l'ouzbekistan», cahiers d'Asie centrale, VII (1999), p.33.
3. Ishanzad jura- khan Asamov
4. R. Abdullaeva
5. Kibilov
6. KashkaDarya
7. Jizaq
8. Baba Rajazov Tukhto
9. T.qadirov hakim
- 10 Darya Wilayat Kashka
11. Rezvan, «The Qur'an and its world», p.24.
12. Ibid, p.20.

کتلهنگر و قرآن عثمانی

ب. مجموعه کتلهنگر^۱ درصد کیلومتری جنوب سمرقند (نک: نقشه، تصویر ۱۲)، در دره کوکسو^۲ در دامنه کوه زرافشان^۳ و در کناره راست یک سای^۴ - که آن هم لنگر نامیده می‌شود - قرار دارد.^۵ طبق نظر بلیوسکی^۶، سرهنگ ژنرال روس و کسی که در سال ۱۸۸۹ دوبار در دوره مأموریت‌های اکتشاف مناطق شرقی بخارا شرکت داشت، می‌گوید: «لنگر، بوأ شادی^۷ و توت اک^۸ کوه‌های مقدس بخارا را در بر می‌گیرد مسلمانان دین‌داری که برای زیارت این مکان می‌آمدند، نه تنها کتلهنگر، بلکه بوأ شادی و توت اک را نیز زیارت کردند»^۹.

این منطقه دارای اهمیت تاریخی و جذابیت فرهنگی است. ویرانه‌های شهر قدیمی بابور تپه^{۱۰} در فاصله‌ای نه چندان دور از کتلهنگر قرار گرفته بود. منجوق تپه^{۱۱} که تعدادی ظروف قدیمی در آنجا کشف شد، در نیم کیلومتری مزار واقع شده است. قلعه «صخره سغدیان»^{۱۲} و «صخره خوریان»^{۱۳} در نزدیکی کتلهنگر قرار دارند. اسکندر کبیر این قلعه‌های کوهستانی را در سال ۳۲۷ ق.م محاصره کرد و در همین مکان

۱. «Big Langar» Langar به صورت تحت‌اللفظی به معنی لنگر (anchor) است یا تکه‌ای چوب که بند باز به وسیله آن تعادلش را حفظ می‌کند. در معنای مجازی، یعنی منزل یا پناهگاه یک صوفی.

2. kuk- su
3. zarafshan
4. say

۵. عنوان «لنگر» در ماوراءالنهر، خراسان و هند، نسبتاً شایع بود. نک:

J.T.P.de Bruijn, «kharaird», Encyclopaedia of Islam, CD-ROM Edition, V.1.O; Burton- page, «culbarga, ibId; A.S Bzamee Ansari, «kalIm Allah al-Djahanabadi», ibid.)

نقشه‌برداران روسی که در دهه ۱۸۶۰ در امارت بخارا کار کردند، دو لنگر دیگر در نزدیکی محل کار خود تشخیص دادند. «لنگر پیر» (old Langar) در شمال و در کوه‌های آقتو (Aqtaw) قرار داشت و لنگر دیگری در شرق، نزدیک سه کیلومتری جنوب شرقی شهر سبز در ساحل راست تنهز دریا (Tanhaz- darya) قرار داشت. یکی از این افسران نقشه‌بردار، لیوتنت کلسوسوسکی دوم (Lieutenant kolosovsky) نام داشت؛ نک:

A.G.Belivskii, «opisanie obrekognostsirovannogo uchastka, zakliuchego v sebe proydennye puti v predelakh shaar- sabaz, Guzars kogo bekstva I area which includes roads followed within shaar- sabaz, the Guzar beglik and part of the Derbent heights», sbornik geografioheskikh, to poraticheskikh I atatisticheskikh materialov po Azii, fasc.57 (ht. perburg, 1894), p.143, n.1.

6. Belivsky
7. Bowa – shadi.
8. tut-ak
9. Ibid., p.111.
10. Babut- tepe
11. Manaaajuq- tepe
12. Sogdian cliff
13. Khoriyen

بود که رکسانا^۱ را ملاقات کرد. صعب العبور بودن این منطقه موجب شد گروهی از مسیحیان به آنجا پناه ببرند. وجود حکاکایهای مرموز با سمبلهای مسیحی که تا امروز باقی مانده‌اند، شاهد این امر است. این احتمال وجود دارد که یکی از این قلعه‌های کوهستانی بعدها به آخرین اقامتگاه المقنع، رهبر جنبش سپید جامگان، مبدل شده باشد که در ۷۸۳ توسط حاکم خلیفه تسخیر شد. پیروان المقنع خود را برای مدتی در این نواحی^۲ پنهان کردند و ساکنان محلی تا قرن پانزدهم مورد سوء ظن بودند.^۳ چنین مکان‌هایی برای حمایت از گرایشات صفویانه مناسب بوده است.

راندگی از کته‌لنگر تا عرب قیشلاق^۴ تنها پنج دقیقه طول می‌کشد. ساکنان آنجا اصالتاً عربند و هنوز زبان عربی خود را حفظ کرده‌اند.^۵ سنت شفاهی، قویاً ظهور اعراب را با عصر و فعالیت‌های تیمور پیوند می‌دهد. منابع تاریخی به حداقل یک موج از چنین مهاجرت‌هایی که در آغاز قرن ششم روی داد، گواهی می‌دهد.^۶ مسجد و مقبره شیوخ صوفیه انجمن عشقیه کته‌لنگر (نک: تصاویر ۱ و ۳ در پشت جلد نسخه)

1. Roksana

2. Ibid, pp.68,79-7.

3. muhammed sadak, sherbani- name (muhammad sadiq, shaybanI- nama), published by p.m.melioransky (st.petersburg. 1908). Chap.22, p.41;

همچنین نک:

Op.cit.,p.68.

4. Arab- qishlaq

۵. زبان و فولکورهای عربهای آسیای مرکزی به طور خاصی مورد مطالعه قرار گرفته است. عمده‌ترین کارها در این مورد عبارتند از:

G.B.Tsereteli, Arabskie dialekaIy sredner Azii, I (Bukharskiu arabskii dialekl) (Nab Dialects of Central Asia, I (The Bukharan Arab Dialect) (Tbilisi, 1954): I.N.Vinnikov, «slovar dialektov bukharskikh arabov» («Dictionary of the Bukharan Arabs»), palestinskii sbornik, x (83) (moscow- Leningrad, 1962); idem, Iazyk i fol'kloy bukharskikh arabov (Teksty i perevod) (The language and Folklore of the Bukharan Arabs (Texts and Trauslation) (moscow, 1969).

۶. گزارشی از شاهد عینی معاصر این واقعه، متعلق به مؤلف کتاب *زبدة الاطهار* (zubdat al-athar) است. نک: Zapiski Vostochnogo Otdeleniia Russkogo Imperatorskogo Arkheologicheskogo obshchestva, XV (1902-1903).pp.202-3;s. L.volin. «K istorii sredneaziatskikh. Arabov» («on the history of the central Asian Arabs»), Trudy vtoroy sessii Asstsatsiis arabistov (moscow- Leningrad,1947), p.126.

همچنین نک:

I.N.vinnikov, «Araby v SSSR» («Arabs in the USSR»), sovetskaia elnografiia, IV (1940),pp.3ff; IU. Krachkovskir, «Arabistika V SSSR za 20 let» («20 years of Arab studies in the USSR»), Trudy vloroy sessii Assotsiatsii arabistov, pp.28 ff; idem, «Arabistika I istoriia narodov SSS» («Arab studies and the history of the peoples of the USSR»), VESTNIK Akademii Nauk SSSR, v(1933),p.56;idem, ocherki po istorii russkol aravbistiki (Essays on the History of Russiao Arab studies)

موجود)، شاهکارهای واقعی از معماری قرون وسطایی اسلامی اند و توجه مسافران و متخصصان را به خود جلب می کنند. شاید نخستین اروپایی ای که به ارزش زیبایی و اهمیت این آثار تاریخی ماندگار پی برد، مهندس نظامی به نام کاستالسکی^۱ باشد که نخستین عکاس این آثار نیز به شمار میرود.^۲ افسر عالی رتبه و هنرمند، بلیتوینوف^۳، به توصیف این آثار پرداخت.^۴

از سال ۱۹۴۲، تلاش هایی برای تحقیقات باستانشناسی تاریخی و معماری تاریخی در کته لنگر صورت گرفت، اما مطالعات تخصصی در سال ۱۹۶۱، با سفر تحقیقاتی چند جانبه محلی از سوی انستیتوی^۴ تاریخ هنر،^۵ آغاز شد. در سال ۱۹۶۴، کش^۶، متخصص باستان شناسی - نقشه برداری دانشگاه ایالتی تاشکند، با مدیریت ماسون^۷، این مطالعات را ادامه داد. در سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۹ باباجانوف^۸، با حمایت انستیتوی ازبک^۹ به منظور مرمت آثار باستانی معماری^{۱۰} در آنجا کار کرد. در دهه ۹۰ مومینوف، ارکینوف و وحیدوف^{۱۱} اداره تحقیقات آنجا را بر عهده داشتند.

استادانی از طریقت صوفیانه عشقیه^{۱۲}، در حدود قرن چهاردهم در ماوراءالنهر ظهور کردند. مدارک مربوط

(moscow- Leningrad, 1950), pp.252 ff.

1. KastaLsKy B.N

۲. یکی از عکسها با عنوان «مسجد هوان لنگر (Hawa Langar) در بخارای شرقی» در سپتامبر ۱۸۸۹ در تاشکند، در ابتدا در ترکستان، به نمایش درآمده بود.
نک:

Prvaia Turkestunskaja fotograficheskaia vystavka 19-26 sentiabria 1899 (The First Turkestan photo Exhibition, 19-26 september, 1899) (Tashkent, 1899), p.32, section « Fotografii kapitana kastal skogo» (« photographs by captain kastalsky»), NO.114. The current location of B.N.kastalsky's negatives and prints from Langar is unknown.

نک:

Masson, op.cit., p.102, n.3.

2. Dublised in the newspaper Turkes tanskie Vedomosti, NO.105 (13.05.1910)

3.* BLitvinove

4.* uzssr

5. R.R.Abdurasulev, L.I.Rempel, «Neizvestnye pamiatniki arkbitektury basserna kashkadar i» («unknown urchitectural monuments in the kashka Darya basin»), Iskusstvo zodchikb uzbekistana (Tashkent, 1962), I, pp.32-40.

6.* Kash

7. masson, op.cit., p.67.

8.* B.Babajanov

9.* uzbek Institue

10. Babadzhanov, op.cit.

11.* Sh.Vakhidov

۱۲. این عنوان براساس مفهوم صوفیانه «عشق» (ishq) است که به معنی «احاطه کامل بر شهوت برای خداست که

به این جریان در حکاکی های آستانا آتا^{1*}، در زیر تپه های زیر ابولاقر^{2*} منطقه سمرقند، دهکده اینچیچکا^{3*}، پیدا شده است (متعلق به اواخر قرن پانزدهم). در این مزار، سنگ نوشته ای گرانبها از شیخ خدای قلی است که سلسله اش به بایزید بسطامی می رسد و سنگ نوشته ای از پسر خدای قلی، (متوفی ۱۴۵۱/۵۲) و نوه الیاس العشقی^{4*} را در خود حفظ می کند. از روایات ناموثقی که باقی مانده می توان دریافت که شیوخ به عنوان ساکنان بومی مدینه، از طریق افغانستان وارد ماوراءالنهر شده و سپس پیوندهایشان را با این سرزمین محکم کرده اند.⁵

در اواخر قرن پانزدهم و ابتدای قرن شانزدهم، عشقیه آستانا آتا^{6*} ق جایی که تنها خاطراتی از آن باقی ماند- را ترک کردند و در حدود ۱۵۰ کیلومتری ساکن شدند؛ جایی که بعدها کته لنگر نامیده شد. دلایل این مهاجرت، برای محققان مبهم باقی مانده است.^۷ مزار بنا شده در آنجا شامل پنج قبر است. سه قبر آن متعلق به شیوخ عشقیه است؛ یکی برای پسر و جانشین الیاس العشقی، دیگری متعلق به ابوالحسن کلان العشقی (۱۴۹۱/۹۲-۱۴۱۹) و آخری به آخرین فرزند محمدصادق لنگری (۱۵۴۵-۱۴۶۰) و نوه اش، ابوالحسن که به لقب پدر بزرگش نامیده شده، تعلق دارد (متوفی ۱۵۶۰). افسانه ها بر ارتباط این مهاجرت با نام محمدصدیق^۸ تأکید دارند؛ کسی که به لنگر- آتا (Langar- Ata) شهرت یافت و ساخت مسجد

هدایتگر یک صوفی در طول راه عرفانی است.» تریمنیگام (J. Trimmingham) در کتاب خود، دستورات صوفیانه در اسلام (من ترجمه روسی این اثر با عنوان ۱۹۸۹.p.۸۷, sufiiskie ordena v islame moscow, مورد استفاده قرار دادم) فرض می کند که «عشقیه یکی از عناوین طریقت شاطریه است که در هند به وسیله شاه عبدالله (shah Abdollah)، یکی از نوادگان شیخ شهاب الدین سهروردی، گسترشی یافت.» نک:

K.A.Nizami, «shattariyya», Encyclopaedia of Islam, ix, p.396b, CD-ROM version.

این طریقه هنوز هم در ایران و آسیای مرکزی با عنوان عشقیه و در ترکیه عثمانی به عنوان «بسطامیه» شناخته می شود. هر دوی این نام ها به واعظ و صوفی مشهور، «ابویزید البسطامی الطیفورالعشقی» ارتباط دارد.

احمد کشمیری، شجریه طبقات انبیا و مشایخ و سلسله طریقت آنها (Ahmad Kashmtirys shajara-yi tabaqat-I anbya wa mashaytkh wa silsila-yi tariqat anha) (in the collection of the Institute of oriental studies in Tashkent, NO.1426, fols. 280 tf.),

اطلاعات دیگر تهیه شده در مورد این طریقت، قبل از شروع قرن هشتم نوشته نشده است. نک:

Masson, op.cit.p.101.

1.* Astana- Ata

2.* zirabuLaqs

3.* IngichKa

4.* Ilyas- al-'Ishqi

5. masson, op.cit.,pp.82-3.

6.* Astana- Ata

7. Boladzhannov, op.cit.,p.97.

8. masson, op.cit.,p.73.

و مزار (mazar) به او نسبت داده شده است.^۱ سه احتمال در این باره وجود دارد: نخست آنکه ابوالحسن بلافاصله پس از مهاجرت درگذشت. دوم اینکه فعالیت‌های پسر او از فعالیت‌های پدر پیشی گرفت، تا آنجا که مهاجرت به نام او منتسب شد و احتمال سوم اینکه مهاجرت با ابتکار عمل محمدصدیق صورت پذیرفت و جسد پدرش از کته لنگر به آستانا آتا منتقل شد یا جای دیگری در مزار به خاک سپرده شد که این امر به خودی خود به آنجا حال و هوایی تقدس‌آمیز داد. انتقال گاه به گاه جسد مرده به مکان‌های دور و تدفین مجدد آن، سنتی رایج در آن، زمان بود. به همین دلیل ما نیز به پیروی از ماسون^۲، آخرین روایت را تأیید می‌کنیم؛ به ویژه اینکه شناسه‌ای که در بالای سر قبر ابوالحسن - قدیمی‌ترین قبر - قرار دارد، برخلاف قبر پسر و نوه‌اش، تاریخ دقیق روز مرگ او را مشخص نمی‌کند، بلکه تنها سال وفات او را نشان می‌دهد. تاریخ دقیق مرگ او را می‌توان زمانی دانست که وی در کته لنگر درگذشت. چه چیز موجب شد که مشایخ عشقیه ناگزیر به ترک شهر آشنای خود، آستانا آتا، شوند؛ به ویژه اینکه محل سکونت جدیدشان از نظر زمین‌شناسی و آب و هوا، متفاوت از شهر قبلی آنان نبود.

در سالهایی که چنین مهاجرتی می‌توانست رخ دهد، ماوراءالنهر توسط تیموریان اداره می‌شد که قدرتشان رو به افول بود. تیموریان ارتباط نزدیکی با خواجه احرار^۳ بزرگ (۱۴۹۰-۱۴۰۴)، پیر طریقت نقش بندیه، داشتند که شخصیت مهم سیاسی و یکی از ثروتمندترین افراد زمان خود بود. وی مستقیماً در تمامی فعالیت‌ها، به ویژه فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی طریقت نقش بندیه و گسترش نفوذ آن، نه تنها در ماوراءالنهر، بلکه در هر جای دیگر شرکت داشت.

در همین زمان، خبر ظهور محمد شیبانی‌خان (متوفی ۱۵۱۰) پیچید که برای فتح ماوراءالنهر آماده می‌شد. شیبانی‌ها به متحدی همچون خواجه احرار نیاز داشتند؛ از اینرو این امر را نمی‌توان پذیرفت که شیبانی‌خان همزمان با تصرف سمرقند در سال ۱۵۰۰، املاک وسیع خاندان خواجه احرار را توقیف و فرزندان وی را نابود کرده باشد. در همین زمان، طریقت عشقیه و مشایخ آن به سرعت صاحب نفوذ و قدرت اقتصادی شدند. در میان مریدان آن‌ها، نمایندگان بسیاری از طوایف برجسته ترک وجود داشت، (سند این سخنان به ویژه در قبرستانی که کنار مزار کته لنگر قرار دارد، یافت می‌شود) و شیوخ کته لنگر، نقشی فعالی در حوادث سیاسی داشتند؛^۴ به همین سبب آن‌ها شروع به ساخت مساجد پرهزینه در کته لنگر (۱۵۱۵/۱۶ یا ۱۵۱۹/۲۰) و مزارهایی در کته لنگر و آستانا آتا کردند.^۵ با زوال خاندان شیبانی‌ها، نفوذ شیوخ کته لنگر به صفر رسید و یک‌بار دیگر پیوندشان با هم به اثبات رسید.

اما به اواخر قرن پانزدهم و ابتدای قرن شانزدهم بازگردیم. مشایخ عشقیه از سمرقند، قلمرو خواجه احرار،

1. bid, pp. 73-4.

2. Ibid, p. 85.

3. * Khwaja Ahrar

4. Ibid, p. 88; Babadzhanov, op. cit., p. 96.

5. Ibid.

عقب نشسته و به افغانستان، که از قبل با آن پیوندهایی داشتند، نزدیک تر شدند. اتحاد با شیبانی احتمالاً در همین زمان صورت گرفته است. گستردگی حوزه هر طریقت را می توان از روی آثار مقدس آن طریقت دریافت؛ آثاری که به واسطه عرضة سنتهای صوفیانه تثبیت شده و به تاریخ سلسله مربوط می شوند. در میان آثار مقدسی که به طریقت نقش بندیه تعلق دارند، یک قرآن عثمانی نیز وجود دارد (تصویر ۹). سنن موجود، بر ارتباط پیدایش این قرآن در ماوراءالنهر با نام خواجه تأکید دارند. حدس ما این است که این نسخه در میان آثار مقدس (نک: جدول ۲) طریقت عشقیه، در حد فاصل قرون پانزدهم و شانزدهم پیدا شد.^۱ این آثار مقدس، شامل موارد قابل توجهی از جمله یک تسبیح، رشته ای از دانه های زرد تسبیح، متعلق به خود پیامبر بود. این آثار در مسجد کته لنگر نگهداری شده، در معرض دید زائرین قرار می گیرند، اما کسی حق مالکیت آن ها را ندارد. موارد دیگر شامل موهای مبارک ریش محمد(ص)^۲ و یک خرقة یا ژنده- چپان^۳ است که به نظر می رسد به محمد(ص) تعلق داشته باشد.^۴

چگونه نسخه قرآنی که در بین آثار مقدس طریقت عشقیه بود، سر از کته لنگر در آورده است؟ متأسفانه در اینجا تنها می توان به فرض توسل جست.

در مورد دلیل محل اقامت محمد صدیق، داستان جالبی روایت شده است: زمانی که وی مریدی جوان بود، یکی از وظایفش گرم کردن آب برای استفاده استادش بود تا پیش از نماز وضو بگیرد. یک روز متوجه

۱. این امر به طور غیرمستقیم با روایتی که گفتیم، تصدیق می شود که اصرار بر استنساخ نسخه خطی در قرن پانزدهم دارد.

۲. طبق اظهارات ساکنان قدیمی این منطقه، موی پیامبر به رنگ قرمز یا قهوه ای روشن بوده است که این مطلب گاهی زوار را که فکر می کردند موی محمد- صلی الله علیه- و آله سیاه بوده، غافلگیر می کند.

3.* Khirqa or janda- chapan

۴. خرقة از پوست شتری به رنگ قهوه ای روشن دوخته شده بود و یقه و آستین بلندی داشت که تقریباً تا زانو ها می رسید و پارچه ای که در آن به کار رفته، دارای تزئیناتی به رنگهای زرد، آبی و قرمز بود. برخی گفته اند که خرقة از پوست گوسفند مقدس ابراهیم- علیه السلام- دوخته شده بود. بر اساس روایات باقی مانده، خرقة هیچ درز و نشانه دوختی نداشت و به شکلی معجزه آسا برای محمد صلی الله علیه و آله به وجود آمده بود؛ همچنین گفته می شد که ویژگی خاصی داشت و برای هر کس که موفق به دیدنش می شد، به رنگهای مختلفی پدیدار می گشت. نک:

Masson, op.cit., pp.96-7.

افسانه جالب وجود دارد مبنی بر اینکه چگونه خرقة راهش را به سوی ماوراءالنهر پیدا کرد. اساس روایات باقی مانده، محمد- صلی الله علیه و آله- پیش از وفات، خرقة را برای اویس قرنی یمنی به ارث گذاشت. او یکی از نخستین صوفیانی بود که در زمان حیات پیامبر اسلام آورد. گفته می شود که او در غاری نزدیک به «شمال کته لنگر» زندگی می کرد. محمد- صلی الله علیه و آله- ابوبکر و دو تن از فرماندهان نظامی خود را مأمور تحویل خرقة به اویس کرد. مطابق روایت دیگری، خرقة توسط خلفای بعدی عثمانی و علی- علیه السلام- به یمن، جایی که آن ها اویس را ملاقات کردند، رسید و مدت زمان زیادی پس از آن، یکی از شاگردان او آن را به ماوراءالنهر برد. دیگران فکر می کنند که خرقة توسط خود اویس به ماوراءالنهر آمده است.

هر کسی می تواند ارتباط پیدا شدن خرقة در کته لنگر را با فعالیت های محمد صدیق دریابد؛

(ibid, pp.72-3).

شد که سوختی برای گرم کردن آب وجود ندارد؛ به همین دلیل قمقمهٔ محتوی آب سرد را زیر بغلش گرفت و خوابید. ناگهان معجزه‌ای روی داد و آب به جوش آمد. زمانی که استاد او با آب جوش سوخت، دریافت که مریدش به حقیقت، یعنی مرحلهٔ نهایی سلوک صوفیانه، نائل آمده است. به همین سبب گفت که دلیلی ندارد که هر دو با هم در آنجا باشند. و به او توصیه کرد که جایی دیگر برای زندگی و وعظ پیدا کند. در لحظهٔ جدایی به او گفت: «محل اقامت همیشگی تو جایی خواهد بود که شتر تو از پا بیفتد و تا سه روز نتواند برخیزد». مرید مطیع، محمد صدیق، برای پیدا کردن جایی مناسب برای لنگر و خانقاهش، زمین را گشت. در نقطه‌ای شتر او، شتری که خورجینی حمل می‌کرد که در یک طرفش نسخه‌ای از قرآن و در طرف دیگرش خرقه، پیامبر قرار داشت، از پا افتاد. پس از یک روز استراحت، شتر راهش را ادامه داد و دوباره در مکانی دیگر به مدت دو روز بر زمین نشست. محمدصدیق مصمم به یافتن ناحیه‌ای بود که بعدها کته لنگر نام گرفت؛ ناحیه‌ای که شتر برای سه روز در آنجا بر زمین نشست.

در ۱۵۱۳ سلاطین ازبک - که خراسان شمالی و بلخ را اشغال کرده بودند، مجبور به «پاکسازی» نواحی فتح شده بودند. سلطان عبیدالله^{۱*} ساکنان مرو را در بخارا اسکان داد و ساکنان بلخ، شبورگان و اندخوی^{۲*} - ناحیه‌ای در شمال افغانستان که به وسیلهٔ اعراب مسکون شده بود، را در قلمرو خودش، در آنسوی آمودریا ساکن کرد. مدارک نشان می‌دهد که مهاجرین در مکان جدیدشان، نیاز به یک حامی داشتند؛ بنابراین مفهوم «اهتمام» (حق حفاظت)^۳ پدید آمد. شاید داستان سفر طولانی و از پای افتادن شتر، به سفر مهاجرین اشاره داشته باشد و نسخهٔ قدیمی قرآن، همان «حق حفاظت» باشد.

در مورد چگونگی ساخت مسجد کته لنگر، پیوسته تأکید می‌شود که مسجد دسته جمعی ساخته شده است. امام مسجد کته لنگر، عبدالجبار بن ابراهیم (تصویر ۱۱)، به من گفت که در ساخت مسجد، تمام قبایل مجاور شرکت داشته و هر یک مسئولیت قسمتی از ساخت را بر عهده گرفته‌اند: تهیه و تحویل مصالح ساخت، تدارک دام و پخت غذا برای سازندگان و ... این مسجد که چند سال پس از مهاجرتشان شروع به ساخت آن کردند، به قصد ایجاد وحدت مسلمانان، بدون توجه به خاستگاه قومی آنان و اتحاد مهاجران در مکان اجتماعی آنها بود. احتمال می‌رود مهاجران بعدی متمایل به کمک مشایخ طریقت عشقیه، طریقتی که با افغانستان پیوستگی داشت، بودند و این موقعیتی برای مهاجرتشان به کته لنگر پیش آورد.

سرانجام، روایات بیشتر دیگری، اسکان دوبارهٔ عرب‌ها در ماوراءالنهر را با تصمیم تیمور برای مجازات قبایل عرب که اجدادشان باعث قتل حسن و حسین - علیه‌السلام - شده بودند، مرتبط می‌کند. طبق بخشی از روایت، تیمور اعراب را راهی «چین» کرد و فقط با میانجی‌گری میرحیدر، رایزن مذهبی این حاکم مهیب

1. * Ubavdallah
2. * Andkhoy
3. volin.op.cit.,pp.117-26.

و قدرتمند بود که به آن‌ها اجازه داد در ناحیه گیسار^{1*} و قارشی^{2*} ساکن شوند.^۳ و سوسه این فکر وجود دارد، همانطور که در سنن یومیة سوریه^{4*} نشان دادیم،^۵ می‌توانیم اینان را همان مردمی بدانیم که نسخه قدیمی قرآن همراه آنان آورده شده است.

در پایان قرن شانزدهم، وضعیت سیاسی کشور و فقدان مشایخ عشقیه و برجسته‌ترین شخصیت‌هایش همچون محمدصدیق و پسرش، موجب شد کته‌لنگر به تدریج اهمیت خود را به عنوان یک مرکز روحانی از دست بدهد. یک نشانه این امر آن است که تعدادی از سنگ قبرهای متعلق به قرن شانزدهم با تاریخ‌های سال ۱۵۶۰؛ یعنی زمان شیخ ابوالحسن کوچکتر، اهمیت کمتری نسبت به سنگ‌های دهه‌های پیشتر دارند. تزلزل سیاسی و حملات نظامی، به شهرهای نزدیکی همچون کته‌لنگر اتفاق افتاد. نزاع درونی پایدار، ظهور قزاق‌ها شد که در ۱۷۲۳ به وسیله یکی از مدعیان تخت‌خانی بر سرکار آمدند، اما حکومت آن‌ها به زودی پایان یافت؛ نتیجه به راستی فاجعه‌بار بود و شهرهای محاصره شده، شامل مراکز بزرگی چون سمرقند و شهر سبز، کاملاً متروکه شدند. قزاق‌ها در منطقه جولان می‌دادند و در هنگام اشغال کته‌لنگر، مسجد و مزار را به محل زندگی رمة گوسفندان تبدیل کرده، هر چیز با ارزشی را با خود بردند. مردم در کوه‌ها پنهان شدند و آثار مقدسی که از آن‌ها ر بوده شده بود، تا مدت‌ها به باز گردانده نشد.^۶

کمی بعد، خواجه‌گانی^{7*} از بخارا در کته‌لنگر ظاهر شدند که ادعا می‌کردند از نسل مشایخند. به زودی تلاش در بازسازی اماکن مقدس و احیای معنویت آن‌ها به بار نشست. قلمرو وقفی، که در ابتدا تنها شامل محل اسکان آن‌ها بود، به سرعت توسعه یافت و در انتهای قرن نوزدهم، شامل همه سرزمین‌های متعلق سای^{8*} بیرون لنگر تا یارتیه^{9*} شد. پس از آن وقف رشد بیشتری یافت. افسران روس، که در پایان دهه سوم از قرن نوزدهم در این منطقه بودند، در کته‌لنگر با رشد کشاورزی و شکوفایی مراکز مذهبی مواجه شدند.

1.* Gissar

2.* Qarshi

3. Ibid.p.112,

من این مقاله را در ۲۳ فوریه به اتمام رساندم که با پنجاه و ششمین سالگرد تبعید استالین از چچن وانگوش مصادف است.

Tempora mutantur et nos nihil mutantur in illis.

4.* Umayyad Syria

5. Rezvan, «The Qur'an and its world»,p.26.

۶. در زمانی که پدر بزرگ خیاط بوبو (khayat-bobo)، مخیر ۷۷ ساله ماسون، نوجوان بود، مردم از کوه‌ها پایین آمدند و در دهکده او تنها سی نفر ساکن شدند. نک:

Masson, op.cit.,pp.93-5.

7.* Khwajas

8.* say

9.* Yar- tepe

سرهنگ بلیوسکی^{۱*} هیئت ظاهری متولی کته‌لنگر را در ۱۸۸۹ چنین توصیف می‌کند: «متولی فعلی سه سال است که منصوب شده. وی فردی نجیب و متواضع است. تواضع و فروتنی او بیش از حد است. موقع پذیرایی از میهمانان ملبس به لباس نسبتاً ساده‌ای است: یک پیراهن سپید و چکمه‌های نوک برگشته سبک^{۲*}، در تمام مدت بر پاهای برهنه‌اش بود. سخنان او در مورد طریقه‌اش و گفتگو با او، انسان را به یاد یک کشیش کاتولیک لهستانی می‌اندازد^۳. این سخنان روشن می‌سازد که این مرد با منش یک کشیش کاتولیک لهستانی با ناپدید شدن نیمی از قرآن خطی از مزار و ظاهر شدن بخش‌هایی از آن در بازار کتاب بخارا، مرتبط است.

بر اساس یک روایت به جا مانده، ادعا می‌شود در جریان سقوط ۱۹۲۰- که آخرین امیر بخارا به افغانستان فرار کرد، شایعه‌ای در کته‌لنگر پیچید مبنی بر اینکه شاهزاده‌ای ژاپنی به طور ناشناس به آنجا سفر می‌کند. به زودی پس از این شایعه، ادعا شد که فردی با یک خرقة سبز گرانبها و بسیار شبیه به آخرین امیر، میرعلیم^{۴*} (۱۹۲۰-۱۹۱۰) در کته‌لنگر ظاهر شده که پس از زیارت و ادای احترام نسبت به آثار متبرکه فوراً قیشلاق را ترک کرده است^۵.

در دسامبر ۱۹۹۹، در طول اقامت در ازبکستان، افسانه متفاوتی را از چند نفر شنیدم. مطابق این روایت، آقای علیم یک نسخه از «قرآن عثمانی» را در یکی از قیشلاق‌هایی که به اندازه یک تاخت از سلسله کوه‌های گیسار فاصله دارد، گذاشته است. طبق اطلاعات من، او برای بردن آثار مقدس به افغانستان، طرحی در سر داشت، اما زمانی که دریافت در حدیث آمده است: «قرآن عثمانی همیشه در ماوراءالنهر باقی خواهد ماند»، نظرش تغییر کرد. عده‌ای از دانشمندان دانشگاه ازبکستان بخش انجمن بیرونی، مطالعات شرقی، به جست‌وجوی مأخذ این حدیث پرداختند، اما چیزی نیافتند و تنها در این زمان است که می‌توانیم بگوییم این روایت آخر به نسخه کته‌لنگر اشاره دارد (که ما متمایل به پذیرش آن هستیم) یا به نسخه خطی متفاوت قدیمی و گرانبهای دیگری. شاید این حدیث برای مصلحت جعل شده تا نگهبانان آثار مقدس کته‌لنگر، مانع خروج بخشی از نسخه خطی‌ای شوند که از آن زمان در مالکیت آن‌ها باقی مانده است.

در مقالات پیشین از مجموعه «قرآن و جهان آن»، بارها به اهمیت نقش تعلیم صوفیانه و پیروان آن‌ها در توسعه و پیدایش پدیده‌ای چندوجهی در تاریخ و فرهنگ بشری اشاره کرده‌ام که قرآن به اجمال آن را معرفی می‌کند. این امر، بسط تعلیمی در شرح قرآن، ابداع نظامی از نشانه‌ها، که فرایند گسترده ایجاد یک متن واحد را کامل ساخت^۶، و توسعه اصولی برای تفسیر تمثیلی از متن قرآن را در برمی‌گیرد. مورد دوم،

1. * BelivsKy

2. * Ichigi

3. Beliaovski, op.cit.,p.110.

4. * Mir Alim

5. msson.op.cit.,p.99.

6. Rezvan, «The Qur'an and its world»,pp.18-9.

در بنیان گذاری صدها اثر، مؤثر بوده است؛ آثاری که عناصر مهم فرهنگ اسلامی را ساختند.^۱ الگوهای ویژه تعالیم صوفیانه، به طور مستقیم در چگونگی به کار بردن «کلمه الله» در اعمال مذهبی،^۲ در صورت ظاهری نسخه‌های خطی قرآنی آثار مربوط به ادبیات قرآنی، منعکس شده بود.^۳ جهانبینی طریقت‌های صوفیانه، نفوذ گسترده اجزای متون قرآنی در زندگی معمولی را سرعت بخشید. اعتقاد به قدرت جادویی «کلمه الله»، منجر به ظهور پی‌درپی نقوش آیه‌ها یا قسمت‌هایی از آیات روی جنگ افزارها، جواهرات، سفال و پارچه شد.^۴ امروزه هنوز می‌توان عناصر ارتباطی مهم دیگری بین نظام ارتباطی قرآن و صوفیسم

1. Idem, «The Qur'an and ITS WORD. IX. The Tyiumph of Diversity: muslim Exegesis», manus cripta Orientalia, V/3 (1999). Pp.37-575.
2. Idem, «The Qur'an and Its word: III.«E oboiogs of universal harvoonies» (prophetic revelation, religious inspiratioo, ouult practice)», manuscripta Orientalia, III/3 (1997),pp.18-9.
3. Idem, «The Qur'an and Its word: VII. Talisman, shield, and sword», manuscripta Orientalia, III/4(1998),pp.24-31.
4. Ibid., pp.31-2.

تصاویر

جلد مقابل (Front cover): یعنی بخشی از صفحات قرآنی که در کته‌لنگر نگهداری می‌شود.

عکس‌ها (پشت جلد)

عکس ۱. مزار در کته‌لنگر (عکس از مؤلف، دسامبر ۱۹۹۹).

عکس ۲. جعبه اشیاء مقدس مزار در کته‌لنگر (عکس از مؤلف، دسامبر ۱۹۹۹).

عکس ۳. نگهبان دروازه مزار در کته‌لنگر (عکس از مؤلف، دسامبر ۱۹۹۹).

تصاویر (داخل متن)

تصویر ۱. اپرینتی نوفال.

Ohotograph from F.Tarraz I, Ta'rTkh al-sihafa al-arabiyya (Beirut, 1913), ii,p.172.

تصویر ۲. محمد شریف‌جان مخدوم صدری ضیا.

From s.AYni, Iadasha (Yadashtha) (tushambe, 1962), Vii, between p.161 and p.162.

تصویر ۳. بخشی از نسخه خطی قرآنی (۲۸۱-۰۱ cod. Sanaa)، آخر سوره ۳۳ و شروع سوره ۳۴، به تاریخ اواسط قرن هشتم. کشف شده در مسجد بزرگ صنعا (sana). مدیون لطف هانس کاسپر گراف فن با تمر (hans-Caspar Graf Von Bothwer.)

تصویر ۴. جلد یک مصحف قرآنی (call number ۱۱۶۰۴) از مجموعه «محمد شریف جان مخدوم صدری ضیا» که در انجمن مطالعات شرقی بیرونی آکادمی علوم ازبکستان، نگهداری می‌شود. به لطف انجمن مطالعات شرقی بیرونی، آکادمی علوم ازبکستان.

تصویر ۵. محمد صدیق‌بن امیر مظفر. عکس از هردت (Hardet)، حدوداً قبل از ۱۸۸۵.

Bukhurskii Al'bom

(آلبوم بخارایی)

آرشیو عکس سن‌پترزبورگ، انجمن مطالعات شرقی، آکادمی علوم روسیه.

تصویر ۶. مزار در کته‌لنگر، در یک نظر گذرا (عکس از مؤلف، دسامبر ۱۹۹۹).

تصویر ۷. جلد از کته‌لنگر.

مشاهده کرد؛ از این رو نقش الگوهای مذهبی و فرهنگی را در حفظ نسخه‌های بسیار قدیمی، به عنوان آثار مقدس طریقت‌های صوفیه می‌پذیریم. این نسخه‌های خطی با وجود کثرتشان - که لایه‌های بسیار قدیمی از متون کهن تاریخی را در خود دارند، تاریخ رسوم ویژه سلسله‌ها، اقتدار شیوخشان در جذب مریدان جدید و بیدار نگاه داشتن شور مذهبی معتقدان را اثبات و تأیید می‌کنند. به نظر ما، این امر پدیده‌ای را که به عنوان «قرآن عثمانی» شناخته شده، شرح می‌دهد:

«هر کتابی، سرنوشتی دارد.»

تاریخ نسخه خطی ما، دست‌کم به قرن دوازدهم باز می‌گردد که سرنوشت حکومت‌ها، سلسله‌ها، شهرها و مردم را تا موقعیت تمدن اسلامی از ابتدای ظهورش در عربستان در قرن هفتم هجری تا پیروزی اسلام، به شکل‌گیری شرح می‌دهد که تا زمان کمونیسم در جمهوری مسلمان USSR به طول انجامید. من این مقاله را دو ماه پس از بازگشتم از ازبکستان تمام کردم. تنها نیت خیرخواهانه همکاران و ادبیات غنی زبان روسی در مورد تاریخ آسیای مرکزی این امکان را فراهم کرد که با حکایات و رسوم آنجا آشنایی پیدا کنم. من از منابع نوشتاری آنجا اطلاعاتی به دست آوردم که با اغلب آن‌ها برای اولین بار مواجه می‌شدم. این مقاله تا حدی یک گزارش مقدماتی در زمینه موضوع مورد تحقیق است. امید است یاری همکاران و دوستان، متخصصین تاریخ و فرهنگ آسیای مرکزی، به من اجازه بازبینی نتایج و فرضیات کنونی را بدهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سالنامه علوم انسانی

تصویر ۸. فهرست (call number ۲۴۶۰) کتابخانه شخصی صدری ضیا، انجمن مطالعات شرقی بیرونی آکادمی علوم ازبکستان. به لطف انجمن مطالعات شرقی بیرونی، آکادمی علوم ازبکستان: a-fol.175a, b- beginning of fol.175b.

تصویر ۹. عبدالرشید بخروموف، مفتی عالی ازبکستان، به همراه صندوقی که امروزه قرآن عثمان در آن نگهداری می‌شود و زمانی متعلق به خواجه احرار بود (تاشکند، دسامبر، ۱۹۹۹).

تصویر ۱۰. جوراخان آسموف در جلوی مزار در کته‌لنگر (عکس از مؤلف، دسامبر، ۱۹۹۹).

تصویر ۱۱. عبدالجبار بن ابراهیم، امام مسجد کته‌لنگر، یک قسمت از نسخه خطی قرآنی را نشان می‌دهد (عکس از مؤلف، دسامبر ۱۹۹۹).

تصویر ۱۲. جمهوری ازبکستان و همسایگان آن.